

کتاب تالش

یک تگ‌نگاری از تالش پیش از برآمدن رضاشاه

به کوشش: گوئل کهن



سرشناسه:	کهن، گوئل ۱۳۳۰ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور:	کتاب تالش: یک تکننگاری از تالش پیش از برآمدن رضاشاه/ به کوشش گوئل کهن
مشخصات نشر:	تهران، نشر نامک ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری:	۱۲۷ ص
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۶۷۰-۴۶-۳
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه: ص ۱۱۷-۱۲۰، نمایه
موضوع:	Talesh (Iran)، تالش - تاریخ - قرن ۱۳
رده‌بندی کنگره:	DSR۲.۷۹
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۲۳۶
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۹۵۲۲۲۲۲



naamak.publication@gmail.com



naamak.publication



@naamakpublication

تلفن: ۶۶۴۱۷۶۳۶



کتاب تالش

یک تکننگاری از تالش پیش از برآمدن رضاشاه

به کوشش: دکتر گوئل کهن

طرح جلد و صفحه‌آرا: مصطفی ذکریابور

شمارگان: ۲۲۰ نسخه؛ نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

چاپ و صحافی: گیلان - قیمت: ۱۵۰ هزار تومان

ISBN: 978-622-6670-46-3

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۷۰-۴۶-۳

تمامی حقوق این اثر برای نشر نامک محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی و صوتی)

بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

مرکز پخش: پارسه ۶-۶۶۴۷۷۴۰۵، داخلی ۱

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۷	در شناخت یک ننگاری
۳۳	کتاب تالش
۴۴	رویه رؤسای طوالش: جالب توجه زمامداران مملکت استرحام
۵۰	اما عروسی رعایای بیچاره
۵۱	جالب توجه علمای اعلام
۵۲	جرح و تعدیل یا نسخ احکام شرع
۵۶	تاریخ مختصر
۶۰	معنی اطاعت
۶۱	انجام خدمت
۶۷	پیوست یکم: متن اصلی کتاب تالش
۱۰۹	پیوست دوم: متن تلگراف به مظفرالدین شاه قاجار: نمونه‌ای از نظم‌خواهی تالشیان
۱۱۳	پیوست سوم: منابع و مأخذ
۱۱۷	پیوست چهارم: نمایه اشخاص
۱۲۱	پیوست پنجم: نمایه جا و مکان

مقدمه

در شناخت یک تکنگاری

کتاب نالش

چند سال پیش که مدتی همه روزه در آرشیو ملی انگلستان^۱ در جنوب شهر لندن درگیر پژوهشی چندساله در زمینه اوضاع ایران در اواخر دوره قاجار و چگونگی برآمدن رضاشاه^۲ پهلوی بودم، در لابلای انبوهی اسناد فشرده در یکی از پرونده‌های مربوط به حضور و چالش‌های قوای انگلستان در شمال ایران که بر علیه میرزا کوچک‌خان جنگلی^۳ و نیز

1. Public Records Office (The National Archives).

۲. رضاخان میرپنج فرمانده قوای قزاق مستقر در همدان و قزوین که در شانزدهمین سال سلطنت احمدشاه قاجار (۱۳۰۸-۱۲۷۵ خورشیدی) همراه با سیدضیاءالدین طباطبایی در سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ خورشیدی با کودتای بدون خونریزی دولت را ساقط کرد و پس از یک دوره چهارساله در سمت‌های وزیر قدرت‌مند جنگ و نخست‌وزیری، با رأی مجلس شورای ملی به سلسله قاجار پایان داد و با تشکیل و رأی مجلس مؤسسان، پادشاهی پهلوی را بنیاد نهاد. درباره او بنگرید به: غنی، دکتر سیروس، ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷.

۳. میرزا یونس استادسرایی مشهور به کوچک‌خان جنگلی (۱۳۰۰-۱۲۵۹ خورشیدی) از مردم رشت بود. او رهبری یک جنبش چپ‌گرای مخالف دولت مرکزی را برعهده داشت که مدتی کوتاه با کمک ارتش سرخ، خود را در گیلان رئیس‌جمهوری نافرجام جمهوری شورایی سوسیالیستی ایران (جمهوری شوروی ایران) نامید. برای آشنایی بیشتر با او و با نهضت جنگل بنگرید به: فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۴۲ و نیز: میرزاحسین، غلام‌حسین، جنبش میرزا کوچک‌خان بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۹ و رواسانی، شاپور، اولین جمهوری شورائی در ایران (نهضت جنگل)، انتشارات چاپخش، تهران، ۱۳۸۴.

عوامل بلشویک^۱ و پیروان دولت نو بنیاد روسیه شوروی در جنگ بودند، به پاکتی حاوی یک رساله با خطی زیبا با عنوان کتاب تالش برخوردیم. هم چنان که عنوان روی پاکت نشان می داد رساله مزبور خطاب به «ماژور اموندیس»^۲ رئیس سیاسی دولت فخیمة انگلیس مقیم قزوین دامت شوکت»^۳ نوشته شده بود و با امضای نویسنده به پایان رسیده بود.

از مطالعه و دقت نظر در متن رساله این برداشت به ذهنم آمد که نویسنده که بیش از دو سال در منطقه تالش در استان گیلان کنونی به سر می برده، چه بسا صاحب مقامی باتجربه و، به اصطلاح، دنیادیده بوده باشد. با کندوکاو در محتوای فایل مزبور و بررسی اسناد موجود در آن، نه نام نویسنده مشخص بود و نه هدف و علت حضور و اقامت طولانی وی در میان مردم تالش و نه این که آیا او به تبعید یا با تمایل شخصی در آن منطقه به سر می برده بود. حضور کاوشگران او در آن منطقه با زمان صدارت وثوق الدوله^۴ مصادف شده بود. بر پایه آن چه از مطالعه نقطه نظرات نویسنده و محتوای رساله برمی آید به نظر

۱. گروه یا دسته بلشویک (Bolshevik) به معنی اکثریت، جناحی از حزب مارکسیستی کارگران سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۹۰۳ میلادی به رهبری لنین بودند که حزب کمونیست شوروی را تشکیل دادند و در نهایت با کشتار تزار و خاندانش چهارده سال بعد حکومت بر روسیه را به عنوان «جمهوری سوسیالیستی شوروی روسیه» (اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی) در دست گرفتند. در زمینه همکاری و چگونگی ارتباطات جنبش جنگل و بلشویک ها بنگرید به: پرسیتس، مویسی آرونوویچ، بلشویک ها و نهضت جنگل، ترجمه حمید احمدی، نشر پردیس دانش، تهران، ۱۳۹۲.

2. Emondis.

3. AIR20/629, 17 January, 1920, Book of Talish.

۴. حسن وثوق الدوله که تجربه وزارت در چندین وزارتخانه در دوره قاجار را در کارنامه دولتمردی خود داشت طی دوران بحرانی و بی ثباتی کشور در زمان احمدشاه قاجار ابتدا حدود هشت ماه (شهریور ۱۲۹۵ تا خرداد ۱۲۹۶ خورشیدی) و بار دوم به مدت دو سال (مرداد ۱۲۹۷ تا تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی) نخست وزیر ایران بود. او موجب عقد قرارداد نافرجام ۱۹۱۹ میلادی با دولت انگلستان بود که بر مبنای آن، کم و بیش همه امور کشور در اختیار مستشاران انگلیسی قرار می گرفت. وثوق الدوله که شعر نیز می سرود سرانجام در سال ۱۳۲۹ خورشیدی در سن ۸۲ سالگی در تهران درگذشت. در باره او بنگرید به: صفائی، ابراهیم، وثوق الدوله، کتابسرا، تهران، ۱۳۷۴.

می‌رسد که او گرچه غیر محلی بوده اما چه بسا از رجال اصالتاً شمالی مقیم تهران می‌بوده که گرایش آنگلو فیلی^۱ می‌داشته است.

نگارنده یک نفر غریب و از اهل طالش هم نیستم؛ فقط مدتی عمر عزیز خود را در آن مرز و بوم تلف نموده، این جمله‌ها را نگاشته‌ام که [به کلی از غرض و طمع و شایبه‌های دیگر خالی [است] و از وظایف انسانی خود دانسته‌ام که] مصادر امور را از اوضاع آن نقطه آگاه داشته [باشم تا] بدانند که هنوز هم یادگارهای فراغه و چنگیز در گوشه و کنار مملکت بدبخت ما باقی است. هرکس از عادات وحشیانه رؤسای طوالش که بعضی جملات آن را در صفحات آتیه نگاشته‌ایم متعجب شود، ناچار یک مدتِ خیلی اقامت در آن سرزمین را لازم دانسته و یا جواسیس فرستاده یا از مطلعین و از حکام سابق طوالش که در تهران^۲ تشریف دارند تحقیق فرمایند: تا سیه‌روی شود آن‌که در او غش باشد»^۳.

به هر روی، تلاش در جهت شناخت نویسنده کتابچه سرانجام مرا بر آن داشت که ضمن مکالمه‌ای تلفنی از لندن، موضوع کتابچه و نویسنده‌اش را با شادروان استاد ایرج افشار در تهران مطرح سازم. برای تشخیص نام و امضای نویسنده و کسب اطمینان از منحصر بودن آن اثر و این‌که هنوز منتشر نشده، صفحه پایانی آن‌را - به خواسته ایشان - از طریق فاکس برایشان ارسال کردم. یکی دو روز نگذشته بود که استاد مرا از عدم شناسایی نویسنده مطلع کرد و، سرانجام، قرار بر آن شد که در اولین فرصت یک رونوشت با کیفیت از تمام متن تهیه کنم و با خود به نزد وی به تهران ببرم.

هم‌چنان که در یادنامه مجله بخارا^۴ به تفصیل شرح داده‌ام، در آدینه‌شبی از

۱. آنگلو فیل (Anglophile) در مقابل روسوفیل (Russophile) که اشاره به افراد متمایل به سیاست یا دولت روسیه تزاری می‌بوده است.

۲. در اصل: طهران.

۳. صفحه ۱۰ متن اصلی.

۴. کهن، گونل، «شهباز پسوند و همدلی در عرصه ایران‌شناسی»، بخارا، ش ۸۱، مهر و دی ۱۳۸۹، صص ۷۷-۵۷.

زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی که به تهران آمده بودم فرصتی دست داد ساعتی را در کنار ایرج افشار در خانه‌اش باشم. در آن دیدار، طبق قرار، نسخه‌ای کامل از تصویر صفحات آن کتابچه دست‌نویس را همراه آورده بودم. در آن شب علی دهباشی نیز در جهت پیگیری تلاش‌های بی‌وقفه‌اش در انتشار مجله بخارا، از مرکز شهر تهران به اقدسیه و به نزد استاد آمده بود. افشار به محض آن که تورقی در آن کتابچه کرد، شادمانانه با اشاره به خط و شیوه نگارش آن، به احتمال «منحصر به فرد بودن آن» تأکید ورزید. بی‌درنگ برخاست و با مراجعه به دفترچه تلفن بر میز کناری‌اش، پی‌درپی شماره گرفت. ابتدا با علی عبدلی در تالش و بعد با دو نفر دیگر از صاحب‌نظران تالشی، به مکالمه پرداخت و ضمن معرفی، مرا نیز به زنجیره دیگری از آشنایی‌ها و هم‌دلی‌ها پیوند زد. آنان نیز با کنجکاوی مشتاقانه، از وجود چنین رساله‌ای اظهار بی‌اطلاعی کردند که مهر تأییدی بوده بر حدس اولیه استاد.

افشار که از ویژگی انحصاری متن خاطرجمع شده بود با لطف و اشتیاق پیشنهاد کرد که آن رساله تازه‌یافت در مجله پژوهشی فرهنگ ایران‌زمین که زیر نظر خودش منتشر می‌شد چاپ شود و توصیه کرد که آن را برای انتشار آماده کنم. شوربختانه، درگذشت ناگهانی آن شهسوار پیوند در عرصه ایران‌شناسی، مجالی برای انجام آن نیت نیک‌اندیشانه باقی نگذاشت. اینک رساله مزبور، پس از بررسی و بازشناسی محتوای آن، در قالب «یک تک‌نگاری»، منتشر شده و در دسترس پژوهندگان عرصه مردم‌شناسی و علاقه‌مندان گستره فرهنگ ایران بزرگ - و به‌ویژه پویسگران حقایق فرهنگی و اجتماعی سرزمین دویاره‌شده تالش و تاریخ دیرین تالشیان - قرار گرفته است.

خوشبختانه این رساله بی‌هیچ خوردگی یا دست‌کاری با خطی بسیار خوش و سالم باقی مانده است و برپایه عبارت پایانی آن، به نظر می‌رسد که جنبه خصوصی داشته و به‌عنوان گزارشی محرمانه به مقامات (یا نظامیان) انگلیسی مقیم (و نافذ در) منطقه - به‌دور از ملاحظه‌کاری‌ها و خودسانسوری‌های معمول

در مکتوبات و نوشته‌های ایرانیان آگاه (و در مطبوعات) آن دوران^۱ - نوشته شده و بنابراین می‌تواند کتابچه‌ای تک‌نسخه‌ای بوده باشد. البته کمبودهای بسیاری هم در آن به چشم می‌آید که از دید ناظر ساکن، یعنی نویسنده این رساله، پوشیده مانده است و در این مختصر کوشیده‌ام ضمن یادآوری آن‌ها، تا حدودی به شرح و رفع آن‌ها بپردازم. با نگاهی گذرا به منابع موجود، شاید بتوان گفت که آن‌چه در بیان گوشه‌هایی از آداب و ستن جاری در منطقه تالش ایران^۲ و از بطن جامعه تالشیان در آن برهه زمانی در این رساله گزارش شده اگر بی‌نظیر نباشد کم‌نظیر می‌نماید؛ پندارها یا ستنی که نمایانگر واقعیت‌های تلخی است از سلطه دو قدرت استبداد خان‌خانی و عقیدتی مذهبی و حاکم بر طبقات محروم و ضعیف آن جامعه که روایتگر این رساله، از مشاهده آن‌ها متأثر شده و همه را بی‌پروا و شجاعانه گزارش کرده است. در این میان عمق ستمی که به‌ویژه بر زنان تالشی تحمیل می‌شده، بیش از پیش هویدا است و می‌تواند در مطالعه و بررسی روند تاریخی جامعه‌شناسی قومیت‌ها مفید افتد و دریچه دیگری را برای شناخت و شفافیت‌بخشی به دگرگونی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه روستایی شمال ایران از دوران قاجاریه بعد بگشاید. از این‌رو، اطلاعات دست‌اولی که این رساله مختصر اما چندبُعدی ارائه می‌دهد، ضمن برخوردار بودن از قابلیت استفاده در شرح برخی از نادانسته‌ها، می‌تواند در تدوین و تکمیل تاریخ اجتماعی تالشیان اندکی پرتوافکن باشد. به بیان دیگر، رساله مزبور، چه‌بسا در عرصه سه نوع تاریخ‌نگاری (عمومی، سلسله‌ای و محلی)^۳ در ایران

۱. برای آشنایی با انواع سانسور و روند تاریخی آن بنگرید به پدیدارشناسی سانسور در گفتگو با گونل کهن، به کوشش شاهرخ تندروصالح، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۹۶ و نیز تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، نوشته گونل کهن، انتشارات آگاه، تهران، جلد یکم، ۱۳۶۰ و جلد دوم، ۱۳۶۲.

۲. درباره فلکلور تالش، برای مثال، بنگرید به: روزنه‌ای به سبزه و آب، مجله هنر و مردم، اردیبهشت ۱۳۵۴، صفحات ۴۳-۳۸.

۳. آژند، یعقوب، مقدمه بر بازانتشار کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تألیف سیدظهرالدین مرعشی، به اهتمام برنهارد دارن (پترزبورگ ۱۸۵۰ میلادی)، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۳، صص سیزده تا بیست و دو.

بتواند در قالب تاریخ‌نگاری محلی مفید افتد یا به قول سید ظهیرالدین مرعشی، صاحب کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران که طی حدود یک دهه در اواخر قرن نهم هجری قمری تألیف شده است، این رساله نیز از بین پنج طبقه اجتماعی^۱ در خدمت به تاریخ‌نگاری درباره دو طبقه چهارم (حاکمان و نظامیان) و پنجم (کشاورزان و مولدین) به کار آید.

به‌طور کلی، تالش‌ها یا طالش‌ها که به زبان محلی و در حالت مفرد خود را «تالوش» می‌نامند، از مردم بومی منطقه غرب و شمال گیلان و جنوب غربی دریای خزر هستند.^۲ دو سوم جمعیت یک‌ونیم میلیونی تالشان - مردمی ایرانی در منطقه حاصلخیز غرب دریای خزر - در بخش شمالی تالش بزرگ و جدا شده توسط استعمار روس (بر مبنای عهدنامه تحمیلی ترکمانچای) زندگی می‌کنند^۳ و یک‌سوم از آنان در پهنه باقی‌مانده در ایران (تالش جنوبی)^۴ ساکن‌اند.^۵ شواهد تاریخی نشان از «تسلط تدریجی روس‌ها بر مناطق فراتر از عهدنامه»^۶ دارد که «با جابه‌جایی‌ها و پیشبرد پست‌های دیدبانی از قلل

۱. این طبقات که از تاریخ سخن می‌گویند، به نظر مرعشی، به ترتیب عبارت‌اند از: طبقه اول، انبیا و اولیا؛ طبقه دوم، سلاطین و خلفا و شاهان؛ طبقه سوم، زهاد و عباد و متقیان؛ طبقه چهارم، نظامیان و لشکریان که در واقع ارکان دولت محسوب می‌شوند؛ و طبقه پنجم: کشاورزان و اهل کسب و پیشه و رعایا که تولیدات جامعه در دست آنان است. (همان، صص بیست و یک و بیست و دو).

۲. رضا، دکتر عنایت‌الله، آران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷. این کتاب منبع مهمی درباره مناطق شمالی ایران به زبان فارسی است که بیشتر بر پایه منابع روسی دوران حاکمیت جماهیر شوروی نوشته شده است.

۳. لنکران، آستارا، لریک، ماسالی، یاردیملی، جلیل‌آباد و بیل‌سوار که در مجموع در سال ۱۹۹۳ میلادی به مدت چند ماه «جمهوری خودگردان تالش - مغان» نامیده شده بود.

۴. آستارا، تالش (هشتپر)، اسالم، رضوان‌شهر (در اصل: رزوتند، رزوند یا رضوان‌ده)، ماسال، شاندرمن، شفت، فومن و اطراف صومعه‌سرا و رودبار.

۵. مقدمه دو رساله و دو گزارش درباره تالش شمالی، به کوشش حسین احمدی، انتشارات موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۹۰.

۶. همان.

جبال تا کنار رودخانه‌ها و اشغال مناطق جدید^۱ ادامه داشته است. تالشیان، که در برخی متون آن‌ها را «مردمان جنگل و کوهستان و برنج»^۲ نامیده‌اند، در «سرزمین کشاورزی گیلان، که گاو و گوسفندان در میان مراتع سرسبز آن مشغول چرا[یند] و کلبه‌های پوشالی ... بر روی اسکلتهای چوبی همه جا دیده^۳ می‌شوند، زندگی می‌کنند. این رساله نماد دیگری است از وضعیت زمین‌ها و مالکیت کشاورزی و شرایط زیست ساکنان تالش در سال‌های پیش از قانون اجرای اصلاحات ارضی در زمان محمدرضا شاه و همچنین تحول خانه‌سازی سنتی در مقایسه با خانه‌سازی نوین امروزی. از این‌رو، در مطالعات تطبیقی مربوط به پیش و پس از اصلاحات ارضی هم ممکن است به کار آید.

منطقه تالش در خاک کنونی ایران - که به‌واقع یک نوار باریک در دامنه‌ای مرطوب با مردمی مخلوط از تیره‌های تالش و گیلک است^۴ - بخشی از منطقه بسیار بزرگ‌تری (و به اعتقاد برخی مؤلفین، سرزمین طیلسان و قوم کادوسیان)^۵

۱. همان.

۲. بازن، مارسل، *تالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران*، ترجمه دکتر مظفرامین فرشچیان، چاپ دوم (تک‌جلدی)، نشر جامعه‌نگر، تهران، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷.

۳. کریستن‌سن، آرتور امانوئل، *فراسوی دریای خزر*، ترجمه منیر احمدزادگان و علی آلفونه، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۸۵، ص ۵۹.

۴. در این زمینه بنگرید به مقاله مارسل بازن، «تالش و ساکنان آن»، ترجمه سیروس سهامی، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد*، س ۱۱، ش ۴۳، پاییز ۱۳۵۴، صص ۴۰۱-۳۸۳.

۵. همان، ص ۳۴۹.

۶. بنگرید به آن‌چه به نقل از منابع پراکنده در کتاب‌های ذیل مورد استناد قرار گرفته است: *تالش‌ها کیستند*، تهران، ۱۳۶۳؛ *تات‌ها و تالش‌ها*، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۹؛ و *تاریخ کادوسرها*، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۸، تألیف علی عبدلی که زمینه مناسبی را برای بررسی و تعمق بیشتر فراهم می‌سازد. همچنین است کتاب *تالشان از دوره صفویه تا پایان جنگ دوم ایران و روس*، تألیف حسین احمدی (انتشارات مرکز اسناد وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰). البته محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه نیز در کتاب *تاریخ طبرستان (التدوین فی احوال جبال شروین)* ضمن ریشه‌یابی طوایف ساکن در نواحی دریای خزر، به اصالت تالش و تالشیان نیز اشاره کرده است. این کتاب با مقدمه، تحشیه و تعلیقات میترا مهرآبادی در سال ۱۳۷۳ توسط دنیای کتاب در تهران باز نشر شد.

بوده که شوربختانه توسط دولت روسیه تزاری از خاک ایران جدا شده است.^۱ با این حال، اسناد تاریخی نشان از تجاوزات متعدد قوای روس به آن و مقاومت جانانه تالشیان دارد.^۲ کمبود منابع فارسی در این زمینه ایجاب می‌کند که در کشف و ترجمه متون وابسته و تقویت منابع به زبان فارسی، بیش از پیش همت به عمل آید. بی‌شک، این موضوع و سایر اطلاعات و ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بخش باقی‌مانده تالش بزرگ در ایران همچنان درخور شناخت و مطالعه و بررسی قابل توجهی است که پژوهشگران ایرانی به انجام پی‌گیری آن موظف‌اند. افزون بر این، باید پذیرفت که به‌رغم گذشت حدود دو قرن از تصرف بخش بزرگی از پیکره تالش توسط حکومت تزاری روس - که ایالت لنکران در جمهوری آذربایجان (آران) را نیز شامل می‌شود - اشتراکات فرهنگی و وابستگی‌های قومی میان این دو بخش هم‌مرز از سرزمین دیرین تالش، هنوز هم غیرقابل انکار و نیازمند پژوهش و مطالعات روشنگرانه‌تری است. گزارش میرزا رضا مهندس تالشی^۳ از سرحدات تالش و مغان در سال ۱۲۷۷ قمری

۱. در دوران طولانی سلطنت سی و هفت ساله ناصرالدین شاه قاجار که ضعیف و بی‌اراده و ... در عیش و طرب غوطه‌ور بود و ... از خود ۱۵۸ زن شرعی و ۶۰ پسر و ۴۸ دختر باقی گذاشت ... در سال ۱۲۲۸ هجری قمری [۱۸۱۳ میلادی] به موجب عهدنامه گلستان ولایات گرجستان، باکو، شیروان، شماخی، شکی، گنجه، قراباغ و قسمتی از مغان و طالش واگذار [شد] و متعاقب آن [کم‌تر از پانزده سال بعد] به موجب عهدنامه ترکمانچای خانات ایران که در دو طرف رود ارس واقع است و همچنین خانات نخجوان به تصرف روس‌ها درآمد... (بینا، دکتر علی‌اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، جلد یکم، صص ۶۰-۲۵۷). در این زمینه همچنین بنگرید به: معاصر، حسن، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، انتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۵۳، جلد یکم.

۲. به‌عنوان مثال در سال ۱۸۲۷ میلادی «عساکر روس از سمت طالش به قریه گرمی و متعلقات آن که هنگام مصالحه در تصرف ایران بوده آمدند و با توپ و تفنگ تصرف کردند و بعد از چندگاه ... سفیددشت طالش را علی‌الغفله تصرف نمودند...» (اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی، به اهتمام غلام‌حسین میرزاصالح، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۳).

۳. به کوشش حسین احمدی، انتشارات موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۹۰. سه متن همراه در این کتاب عبارتند از: «تذکره سعیده که طی دو سال (۷-۱۲۸۶ هجری قمری) توسط سعید کاظم بیگ لنکرانی درباره تاریخ، جغرافیا و دیگر مشخصه‌های تالش شمالی و

که چند سال پیش همراه با سه متن تاریخی دیگر در کتابی با عنوان دو رساله و دو گزارش درباره تالش شمالی منتشر شد، نمونه تحقیقاتی مناسبی به زبان فارسی در بازشناسی ابعاد دیگری از این موضوع است. گزارش میرزا رضا، به دستور ناصرالدین شاه قاجار تهیه شد تا «به بررسی سرحدات منطقه تالش و مغان - که گفته می شد، روس ها برخلاف عهدنامه ترکمانچای به جبال، آنهار و رودخانه های منطقه تجاوز کرده اند - بپردازد و با یادداشت برداشتن اثری مکتوب بماند تا هرگاه سهو نسبانی پیش آید از خواندن گزارش، کیفیت حالات بر شاه و اولیای دولت معلوم و آشکار شود».^۱

درباره زبان مردم تالش، رساله نویسی که به قول خودش «بنده نگارنده [که] از دو سال قبل تا چند ماه پیش در خاک طالش دولاب»^۲ بوده، در می یابد که «آداب و احوال و زبان هزار سال قبل در اکثر خانواده ها و محله های طوالش معمول و هنوز هم تغییر نکرده»^۳ است. با این حال سایر مستندات نشان می دهد که درباره زبان جاری مردم تالش، گروهی «جز زبان تالشی»^۴ فارسی و ترکی، به سبب رابطه با گیلکیان، زبان گیلکی را نیز می فهمند و حتی با سهولت بدین زبان سخن می گویند. اینان تالشی هستند و کسی نمی تواند منکر این واقعیت باشد.^۵ در زمینه زبان محاوره تالشیان و گویش تالشی، بجز یک گردآوری واژگان و

جنوبی نوشته شد؛ «گزارشی از یکی از حکام سرحدات تالش درباره تنش های مرزی ایران و روسیه در منطقه در سال ۱۲۵۰ هجری قمری» و «گزارش میرزا احمدخان تالش ناظم سرحدات تالش درباره تصرف چند منطقه از خاک ایران توسط روس ها در سال ۱۲۷۷ هجری قمری».

۱. همان.

۲. ص ۲۶ از متن اصلی.

۳. ص ۳ متن اصلی.

۴. زبان تالش از گروه زبان های ایرانی و شاخه زبان های هند و ایرانی است (همان). در شوروی سابق، «تالشی ها به عنوان قومی جداگانه منظور نشدند. آن بخش از مردم تالش [جدا افتاده از ایران]... مانند تات ها، لاهیج ها و دیگر مردم ایرانی زبان آن سرزمین از تحصیل به زبان مادری و نیز از تحصیل به زبان فارسی محروم اند. اینان ناگزیر از تحصیل به زبان ترکی هستند...» (همان، ص ۵۲۲).

۵. همان، ص ۶۰۱.

آوانگاری دو زبان تالشی و تاتی با روش فرهنگ‌نگاری در سال‌های اخیر،^۱ مرحوم دکتر احسان یارشاطر هم کتابی مستقل و چندین مقاله جداگانه «درباره گویش تاتی، دستور آن گویش و خصایص و ممیزاتش» نوشته است. محققان شوروی هم چندین رساله در این باره انتشار داده‌اند.^۲ نویسنده کتاب تالش در گزارش خود از آداب و احوال و زبان تالشی‌ها، ضمن اشاره کوتاهی به گویش یا زبان آن‌ها که از «هزار سال قبل در اکثر خانواده‌ها و محله‌های طولش معمول و هنوز هم تغییر [نکرده است]»، به صورت پراکنده به مقایسه چند واژه در دو گویش ترکی و تالشی می‌پردازد، اما از برخی واژه‌های رایج با منشأ زبان روسی در زبان تالشی در آن زمان غافل است؛ واژه‌هایی مانند «گامادور (گوجه فرنگی)، شلمان (تیر چراغ‌برق)، لوتکا (قایق)، سبشکه (تخم آفتاب‌گردان)»^۳ و غیره. همچنین از لهجه‌های متفاوت زبان تالشی که در بین اهالی مناطق گوناگون تالش رواج دارد و از این که «لهجه اسالمی، خالص‌ترین لهجه باقی‌مانده است»^۴ یاد نکرده است.^۵ با مطالعه این کتابچه، سوای اصطلاحات گاه‌نه‌چندان آشنا، با واژه‌ها و اصطلاحات محلی فراوانی که بیشتر گیاهان، جانوران، واحدهای سنجش وزن، روش‌ها و فنون کشاورزی و دامداری و فرهنگ عامیانه را دربر می‌گیرد نیز آشنا می‌شویم.

این رساله که نگاهی انتقادی نسبت به وضع تالش در روزگار احمدشاه قاجار و اواخر جنگ جهانی یکم دارد، راهنمایی است که از زبان شاهدهی آگاه برای اصلاح و بیداری پایتخت‌نشینان نوشته شده و می‌کوشد اهل تالش را از

۱. عبدلی، علی: فرهنگ تاتی و تالشی، تهران، ۱۳۶۳.

۲. آینده، سال ۱۷، ش ۴-۱، فروردین - تیر ۱۳۷۰، صص ۷۷-۸.

۳. عابدی، کامیار: «تالشی»، آینده، س ۱۷، ش ۴-۱، ص ۱۵۰. برای آشنایی بیشتر با گوشه‌ای از عقاید، آداب و رسوم، ضرب‌المثل‌ها و زبان تالشی‌ها و تات‌ها، به عنوان نمونه، بنگرید به: مطالبی در زمینه تاریخ، فرهنگ و جامعه تات‌ها و تالشی‌ها، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۹.

۴. «تالش و تالشان در گفتگو با دکتر محمدتقی رهنمایی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۹۲ و ۹۳، خرداد و تیر ۱۳۸۴، ص ۷۵.

۵. بخش جداشده تالش در داخل روسیه یا جمهوری آذربایجان کنونی، دارای زبان‌های گیلکی، ترکی آذری، تات و کردی است (بازن، یاد شده).

خمودگی به در آورد و به محو ظلم و بی عدالتی در آن دیار برانگیزد. نکته تعجب برانگیزی که از مطالعه این تکنگاری پرنکته به ذهن خواننده متبادر می شود، همانا وجود ساختارهای استبدادی پیش از مشروطیت و تداوم روابط ناعادلانه در آن خطه حاصلخیز است.

مقداری از مضامین این کتابچه که جنبه سیاسی دارد، کم و بیش جانبدارانه می نماید و توأم است با جهت گیری شخصی و چه بسا طبقاتی (مانند تأیید دولت و ثوق الدوله) یا قضاوت های تند و افراطی نسبت به تلاش ها و فعالیت های جمعی از تالشیان یا بی کارگی و کج روی بخشی از ساکنان آن دیار. اما روی هم رفته می توان گفت روی کرد رساله نویس (مانند برخی از رساله های رجال و متفکران پیش از جنبش مشروطه)، اصلاح گرایانه و مترقیانه است و بنابراین، قانون جویی و قانون مداری وی در جهت توسعه مدنیت و رشد و پیشرفت جامعه ای است که از دو استبداد سیاسی - فئودالی و دینی رنج می برد.

طی سال ۱۸۶۰ میلادی (حدود شصت سال پیش از تدوین این رساله)، ملگونوف^۱ یکی از آکادمیسین های روسی به دستور حکومت قفقاز روسیه در سفری مطالعاتی به کرانه های جنوبی دریای خزر در شمال ایران، سفرنامه یا مجموعه یادداشت هایی از مشاهدات و منابع و کتب موجود تهیه کرد^۲ که سه سال بعد، آکادمی علوم سن پترزبورگ^۳ آن را در قالب یک کتاب مستقل، شایسته انتشار تشخیص داد. اندکی بعد آن مجموعه به صورت کامل تر در کتابی به زبان روسی انتشار یافت که بعد به زبان های فارسی و آلمانی نیز منتشر شد (مقدمه

۱. Grigorig Valerinovich Melgunev.

۲. ملگونوف، گریگوری، کرانه های جنوبی دریای خزر، ترجمه امیر هوشنگ امینی، شرکت کتاب سرا، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۶.

۳. شهر سن پترزبورگ (St. Petersburg) پایتخت روسیه تزاری.

مؤلف بر ترجمه آلمانی، ص ۱۵).^۱ البته انگیزه اصلی مؤلف از تدوین آن مشاهدات و یادداشت‌های مشروح و قابل استناد انتشار مجموعه‌ای از داده‌های جغرافیایی و آماری^۲ بود که به تصور خودش بیشتر آن‌ها [تا آن زمان] مجهول بوده‌اند.^۳ بنابراین، رساله‌ای که اینک در دست دارید اگرچه، در مقایسه با تکنگاری مفصل مزبور که مشتمل بر کل منطقه گیلان و مازندران است، یک تکنگاری مختصر و محدود به ناحیه‌ای از آن کل تلقی می‌شود، زوایه دیگری از جغرافیا، فرهنگ، صنعت و تعاملات درونی ساکنان ناحیه‌ای خاص - و به‌ویژه ساختار اجتماعی - سیاسی حاکم بر آن‌جا در اوایل قرن بیستم میلادی - را با نگاهی موشکافانه نمایان می‌سازد که در منابع یا سفرنامه‌های ناظران غیرمحلّی، کم‌نظیر و حتی بی‌نظیر بوده است. به زبان دیگر، همین تکنگاری خاص و فشرده را می‌توان نمونه‌ای شفاف و چه‌بسا تکان‌دهنده دانست از چگونگی روابط درون اجتماعی و الگوی اشتداد دوگانه، اما هماهنگی فئودالی - عقیدتی حاکم بر منطقه خاص تالش در آن دوران، یعنی تشریح نظام سلطه در یکی از حاصل‌خیزترین و، در عین حال، محروم‌ترین مناطق کشور. مثلاً در آن می‌خوانیم که خانه‌های اهالی با چوب و نی ساخته شده‌اند، اما خانه رئیس (خان) سقف

۱. نخستین ترجمه این کتاب در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار توسط میرزا پطروس مترجم دولتی از زبان روسی به فارسی انجام گرفت و با عنوان «سفرنامه نواحی شمال ایران» به صورت خطی منتشر شد. سال‌ها بعد نسخه تنقیح شده آن همراه با سفرنامه عزالدوله برادر ناصرالدین شاه به روسیه انتشار یافت («سفرنامه ایران و روسیه»، تألیف عزالدوله و ملگونوف، به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳). ترجمه دیگری که از کتاب ملگونوف با عنوان کرانه‌های جنوبی دریای خزر به تازگی از زبان آلمانی صورت گرفته و منتشر شده است، در واقع، دومین ترجمه کتاب مزبور به شمار می‌آید که البته مترجم در مقدمه کوتاه آن، اشاره‌ای به این نکته نکرده که کتاب قبلاً ترجمه و دو بار منتشر شده است.

۲. ملگونوف، همان، ص ۱۶.

سنگی دارد.^۱ رساله‌نویس از اینکه خان حتی مانند اشرافیان شهرنشین دو محل زندگی زمستانی و تابستانی دارد با اشاره به «اقامت‌گاه زمستانی خان طالش‌دولاب» در روستای پونل سخن گفته است.^۲

در تشریح مناطق جغرافیایی تالش در گیلان - که برخی کتب از آن با عنوان پنج‌تالش (خمس یا خمس طوالش) یاد کرده‌اند^۳ - رساله‌نویس بعد از اینکه می‌نویسد «طوالش [دارای] پنج بلوک است: کرگان‌رود، آسالم، طالش‌دولاب، شاندرمن و ماسال»^۴ حدود و ثغور هر بلوک را فهرست‌وار معلوم می‌کند. می‌دانیم که سرزمین طالش، به‌طور کلی، از دیرباز «خان‌نشین» بوده است، چندان‌که نام هر یک از نواحی یا بخش‌های آن با صفت «خان‌نشین» آغاز می‌شده اما نویسنده این کتابچه اسامی مزبور را بدون چنین پیشوندی برشمرده است.^۵ البته «خانات تالش» که در دوران پادشاهی صفویه بر منطقه تالش بزرگ - شامل جنوب شرقی جمهوری گئوچی آذربایجان و نواحی شمالی استان گیلان - اطلاق می‌شده، در خلال سال‌های ۱۸۲۷-۱۷۵۷ میلادی، یک حکمرانی خان‌نشین به شمار می‌آمده است. دست‌نوشته‌های میرزا احمد میرزا خداوردی یا اخبارنامه در تشریح «تاریخ تالشان از سلطنت نادرشاه افشار تا سلطنت محمدشاه قاجار» نیز با عنوان «تاریخ خانات تالش در زمان جنگ‌های روسیه علیه ایران» شکل گرفته بوده است.^۶ از نظر تاریخی باید توجه داشت که «نخستین خانات در شرق قفقاز و

۱. همان، ص ۳۱۲.

۲. همان، ص ۳۱۴.

۳. بازن، یاد شده، ص ۲۵.

۴. صفحه ۴ در متن اصلی.

۵. از این‌رو از دیرباز، هر جا که از تالش سخن می‌رفته، اغلب با ذکر اسامی خان محل همراه بوده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به یادداشت‌های سفر یکی از جهانگردان در تشریح بخش‌های تالش‌نشین در سال ۱۸۴۳ میلادی اشاره کرد که می‌نویسد: «کرگان‌رود در آن وقت در دست بالاخان، آسالم در دست مصطفی‌خان، طالش‌دولاب در دست علی‌قلی‌خان، شاندرمن در دست نصرالله‌خان و ماسال در دست محمدخان بوده. (ستوده، دکتر منوچهر، از آستارا تا استارباد، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۹، جلد یکم از مجموعه ده جلدی، بخش یکم، ص ۱۰).

۶. دو چاپ این کتاب به کوشش حسین احمدی هر بار با یکی از این عناوین در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۳ خورشیدی از سوی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه منتشر شد.

اراضی قوبا (قُبَه) و محدوده طالش (لنکران) پدید آمد. مناطق زیر فرمان این خان‌ها را به زبان ترکی «ئولکه» [به معنای سرزمین و کشور] می‌نامیدند.^۱

تشریح رساله‌نویس از جغرافیای منطقه تالش در ایران می‌تواند در کنار گزارش مبسوط ملگونوف، در زمانه خود، تصویر گسترده‌تر و کم‌وبیش جامع‌تری از آن (به گفته رساله‌نویس) «بلوک‌ها» را هم به دست دهد. ملگونوف از منطقه تالش با عنوان «خان‌نشین‌ها»^۲ در استان «گیلان یا جیلان»^۳ یاد کرده است. البته وابستگی طالش به حاکم گیلان فقط اسمی بوده است و اهالی کوهستان بیشتر از خان‌های خود اطاعت می‌کرده و موظف به تأمین و اعزام تعداد معینی تفنگچی بوده‌اند.^۴

رساله‌نویس در تقسیم‌بندی خود، از طالش محله - که به آن کولیت طالش^۵ یا گالش محله^۶ هم می‌گویند - یاد نکرده است، حال آنکه می‌دانیم «خان‌نشین طالش»^۷ دولاب در شمال غرب شاندرمن و جنوب شرق اسالم و شمال شرق خلخال،^۸ «خان‌نشین شاندرمن» در شمال غرب رشت بین مرداب و کوهستان از رود چاک‌سرا در شرق تا رود چاب‌چار در غرب»^۹ و «طالش دولاب و گیل دولاب در شمال شاندرمن»^{۱۰} قرار داشته‌اند. او به رودهایی هم که در این خان‌نشین‌ها به مرداب و دریا می‌ریزند چندان توجهی نکرده است، از جمله «رودهای ملک خاله، بیچار خاله، کچلک، صفی خاله، شیل، گرگان، غاشور کند، نشتارود، سندیان، نوکنده، آله کام، سیمبر خاله، دیناچال در مرز خان‌نشین اسالم».^{۱۱} همچنین

۱. رضا، دکتر عنایت‌الله: آران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، همان، ص ۷۱.
۲. ملگونوف، گریگوری: کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه امیر هوشنگ امینی، کتاب‌سرا، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۶۷.
۳. همان، ص ۲۶۵.
۴. همان، ص ۳۱۲.
۵. همان، ص ۱۹۸.
۶. رایبوی، ه. ل.، مازندران و استرآباد، ترجمه غلام‌علی وحیدمازندرانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵، ص ۱۰۶.
۷. همان، ص ۳۰۸.
۸. همان، ص ۲۶۷.
۹. همان، ص ۲۶۷.
۱۰. همان.

اثری از این نکات نمی‌بینیم که فی‌المثل خان‌نشین اسالم شامل «روستاهای گیکاسر، خال‌سرا، آلالان، نوا رود (با رودخانه کوچکی به همین نام)، کیسوم، لتابی، کیاسرا (که اقامت‌گاه خان است) و کوله‌سرا»^۱ بوده و یا اینکه شمار «روستاهای خان‌نشین گرگان‌رود بسیار زیاد»^۲ بوده، و یا «اهالی خان‌نشین شاندرمن ... به کشاورزی، دامپروری، پرورش زنبور عسل و پرورش کرم ابریشم اشتغال»^۳ داشته‌اند. باید توجه داشت که منطقه‌بندی و تقسیمات جغرافیایی گستره تالش در ایران با آنچه رساله‌نویس در آن زمان بیان کرده به تدریج تفاوت یافته و، بر حسب سیاست‌های دولت‌های حاکم، دچار تغییر و تحول شده است. در این زمینه، به عنوان مثال، میرزا محمدعلی فطن‌السلطنه (۱۳۵۵-۱۳۷۵ خورشیدی) از مقامات دوران محمدرضاشاه پهلوی که چندین سال استانداری دو استان گیلان و مازندران را نیز در کارنامه خدمات دولتی خود دارد در خاطراتش از تغییر تعلق جغرافیایی تالش در تقسیمات کشوری در دوره مسئولیت خود در استانداری گیلان یاد می‌کند. او در این باره می‌نویسد: «برخلاف رویه سابق که همیشه تالش جزو [استان] گیلان بوده است این قسمت را ضمیمه آذربایجان شرقی کرده [بودند]... چندین بار به آقای وزیر کشور تذکر دادم که وضع طوالتش خوب نیست و برای آن‌ها فکری بکنید... پس از مطالعات تصمیم گرفتم که طوالتش را کمافی‌السابق جزو گیلان کنم، آقای شمس‌امیری را احضار کردم و مشارالیه را به عنوان بنخشدار طالتش معین و همین ترتیب هم به تمام ادارات گیلان دستور دادم هر یک از آن‌ها چه دارایی و چه شهربانی چه ثبت و غیره مأموری معین و اعزام دارند و بدین ترتیب طالتش را مجدداً ضمیمه گیلان کردم».^۴

رساله‌نویس از بازار محله‌های منطقه تالش مانند «طالتش دوشنبه‌بازار» در

۱. همان، ص ۳۱۰.

۲. از جمله «وزنه، نمیر با رودخانه‌ای به همین نام... چوار، عویق، بورمه‌سرا، شیلهور با دریاچه‌ای به نام پلاسلی، خطیب‌سرا، لیسار، گرداب اوزن، ناوان و ...» همان، ص ۳۱۱.

۳. همان، ص ۳۰۸.

۴. محمدعلی، مجد فطن‌السلطنه، گذشت زمان (خاطرات)، بی‌جا، بی‌نا، صفحات ۲-۳۹۱.

طالش دولاب^۱ و یا «یکشنبه بازار» در اسالم^۲ یا «شنبه بازار» در ماسال و «پنج‌شنبه بازار» در شاندرمن^۳ و مانند این‌ها در دیگر نواحی تالش‌نشینان ذکر کرده است. در این تکنگاری، به نوع گرایش‌ها یا طیف مذهبی تالشیان و اینکه به عنوان مثال «اهالی طالش دولاب عمدتاً سنی هستند اما سکنه گیل دولاب شیعه‌مذهب‌اند»^۴ و اینکه به‌طور کلی «دین طالش‌ها اسلام با مذهب سنی شافعی در همسایگی گیلک‌ها و ترک‌های شیعی مذهب»^۵ است هم اشاره‌ای نشده است. البته در خلال یک‌صد سالی که از نگارش این رساله می‌گذرد، تغییر و تحولات زیادی هم از نظر تقسیمات جغرافیایی و هم در زمینه ارتباطات جاده‌ای و دگرگونی‌های جمعیتی در تالش رخ داده است و چه‌بسا مطالب این رساله دور از ذهن خواننده امروزی جلوه کند.

نویسنده که در جای‌جای رساله خود با ذکر شواهد عینی و تجربه اقامت خود در تالش می‌کوشد در جهت حمایت از ضعفا، روستاییان و مردم کوچه و بازار، از اقدامات نظام حاکم و دولت و شوق حمایت کند و حق‌کشی‌ها، بی‌رحمی‌ها و نامردمی‌های قدرتمندان محلی، اعم از خان و مالک، ملایان متعصب و سایر تمامیت‌خواهان را نمایان سازد و با جزئیات به شرح زورگویی‌ها و نامردمی‌های آنان بپردازد، از کارهای جنگلی‌ها نیز گله‌مند است. زیرا «گرچه شخص کوچک‌خان بر مبنای درامیختگی به تمایلات مذهبی و اسلامی چندان علاقه‌ای به مصادره املاک نداشت اما پیش از تشکیل جمهوری شورایی گیلان جنگلی‌ها به مصادره املاک مالکان فنودال که به پایتخت‌گریخته پرداخته بودند، کوچک‌خان به گونه‌ای مبهم و منفک از شرایط زمانی، به‌طور کلی هوادار احیای یک نظام وصول مالیات به صورت زکات از مالکان و

۱. ملگونوف، یاد شده، ص ۳۰۴.

۲. همان، ص ۳۱۰.

۳. عابدی، کامیار: تالشی، مجله آینده، تهران، سال ۱۷، شماره‌های ۱-۲، فروردین - تیر ۱۳۷۰، صفحات ۵۰-۱۴۹.

۴. همان، ص ۳۱۰.

۵. بازن، همان، ص ۲۶.

روش‌های مشابه بود.^۱

نویسنده رساله به وثوق‌الدوله که «یکی از منفورترین شخصیت‌ها در حافظهٔ جمعی ملت ایران»^۲ تلقی شده است، ارادتی ویژه دارد و در چند جای رسالهٔ خود، با تأیید و تکریم از او یاد می‌کند ... و به تبع پشتیبانی از سیاست و شدت عمل وثوق‌الدوله نسبت به جنبش میرزا کوچک‌خان، و از اینکه «دولت وثوق‌الدوله، فروپاشیدن نیروهای جنگل را سرلوحه کار خود قرار» داده^۳ مخالفت شدید خود با جنگلی‌ها را پنهان نمی‌کند. «جنگلی‌ها دست رؤسا را به کلی از ریاست مطلقه بیرون کرده و اشخاص دیگر را مأمور طوالتش نموده بودند...»^۴ خان‌ها یا به‌زعم رساله‌نویس، «آقایان رؤسا» در برخورد با جنگلی‌ها و گرایش بخش مهمی از دهقانان و محرومین از آن‌ها «برای صرفهٔ حال خودشان موقع را مغتنم دیده، آغاز ضدیت با جنگلی‌ها کردند و ضمناً اظهار اطاعت و خدمت به دولتین نمودند».^۵ البته باید توجه داشت که پیش از این نیز شکاف عمیق طبقاتی موجود در تالش موجبات بروز واکنش‌ها و اعتراضات تندی در منطقه شده بود، از جمله در شهریور ۱۲۸۷ خودشیدی دهقانان تالش برعلیه ستمگری مالکان [خان‌ها] به شورش برخاسته با هم‌دستی دهقانان آلاان و خلخال نیروهای دولتی و قوای فنودالی پشتیبان آن‌ها را به سختی شکست داده به انزلی رانندند...»^۶

گرچه رساله‌نویس نسبت به وثوق‌الدوله نگاهی تحسین‌آمیز دارد اما در بیان و گزارش اغلب مشاهداتش، جنبهٔ حقیقت‌گویی را به‌خوبی رعایت کرده و برداشت‌هایی منصفانه و مبتنی بر واقعیت‌های تلخ موجود - به‌ویژه در دفاع از

۱. ذبیح، سپهر، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی، مؤسسهٔ مطبوعات عطایی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۰.

۲. باست، اولیور، «سیاست خارجی وثوق‌الدوله ۹۸-۱۲۹۷» در: تجدد آمرانه، تألیف تورج اتابکی، ترجمهٔ مهدی حقیقت‌خواه، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۹۹، صفحات ۸۱-۲۵۳.

۳. فخرانی، ابراهیم، سردار جنگل، چاپ سیزدهم، جاویدان، تهران، ص ۱۷۷.

۴. ص ۲۷ متن اصلی.

۵. همان‌جا.

۶. شکیابور، عنایت، قهرمان جنگل، انتشارات عارف، تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۳۹.

طبقات ضعیف و تحت ستم - را ارائه داده است که چه‌بسا صحت آن‌ها را بتوان در دیگر منابع مستند نیز مشاهده کرد. از آن‌جمله استقبال و تجلیل روزنامه معتبر حبل‌المتین از انتصاب ظهیرالدوله به حکومت گیلان^۱ در آغاز سال ۱۳۲۴ هجری قمری، همراه با گزارشی طولانی از اوضاع نابسامان آن ایالت و مطلع ساختن وی از «وضع تالش» مبنی بر اینکه «از سوابق رفتار و کردار عمیدالسلطنه سردار امجد در طوالش خمسه و کرگان‌رود مسبوق باشند و فرعونیت و تَنَمُّر^۲ او را در آن صفحات بدانند که چگونه مردم بیچاره و حقوق‌آنان را پایمال اغراض و شهوات خود می‌کرده و حتی معاملات همین اواخر اولاد و احفادشان را نسبت به اهالی به یاد آورده بلاتأمل تصدیق می‌کنند که آن‌چه اهالی نسبت به املاک و مختصات ایشان کردند حق داشتند و در حقیقت دست انتقامی بود که از آستین غیب به درآمد...»^۳ بنابراین «بهتر آن است که بدو حکمران معظم به‌کلی این دو نقطه مهم را از مأمورین و نمایندگان سردار منصور [میرزا فتح‌الله رشتی] و سردار امجد تخطئه کند و خود مأمورین امین خلیق دانشمند بر انزلی و طوالش بگمارد و دفع اشرار و قلع ماده فساد و تدارک خسارات این دو را بنمایند که با نهایت ملایمت و مهربانی مردم و مبدء دل را به حال آرامی بازآورد و تغییر اوضاع را به اهالی بفهماند که اگر روزی اقتضا می‌کرد این رؤسا جان شما را با تیشه برآرند و خون شما را در شیشه کنند...»^۴

اگرچه انعکاس اخبار و گزارش رویدادهای شهرها و روستاهای کشور در صفحات محدود مطبوعات در حوالی سال‌هایی که نویسنده این رساله در منطقه تالش حضور داشته بسیار ناچیز است، اما با نگاهی گذرا بر صفحات برخی از

۱. علی‌خان ظهیرالدوله یا علی‌خان قاجاردولو (۱۳۰۳-۱۲۴۳ خورشیدی) همسر فروغ‌الدوله یکی از دختران ناصرالدین‌شاه قاجار، دولتمرد درویش‌منش آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب و یکی از حاکمان خوشنام و مردمی در مازندران، همدان، گیلان، کرمانشاه و تهران. برای آشنایی با او بنگرید به: خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۱.

۲. زشت‌خوی شدن، خشم گرفتن، تندخویی کردن.

۳. روزنامه یومیه حبل‌المتین طهران، ش ۲۴۸، ۷ صفر ۱۳۲۶ هجری قمری/ ۲۵ اسفند ۱۲۸۶ خورشیدی/ ۱۰ مارس ۱۹۰۸ میلادی، صص ۱-۲.

۴. همان‌جا.

آن روزنامه‌ها، به اخبار کم‌وبیش مشابهی برمی‌خوریم که او در زمینه نابسامانی اوضاع، سوء مدیریت در نهادهای محلی و نارضایتی تالشیان گزارش کرده است. از آن جمله خبر کوتاهی بود که روزنامه صاحب‌نام ستاره ایران با استفاده از شگرد روزنامه‌نگاری، محتاطانه با عنوان رسیدن «خبر خصوصی به اداره روزنامه»^۱ در آستارا و طالش منتشر کرد: «چندی است نمایندۀ اتحاد اسلام^۲ مشغول تصفیه امورات می‌باشد و نظر به اینکه بنان دیوان رئیس مالیه [آستارا] بعضی اقدامات بی‌رویه می‌نمود و اهالی از تعدیات مشارالیه متشاکی بودند، [او را] از شغل خود منفصل و از شهر خارج کرده‌اند. به قرار مسموع ایشان توسط رئیس مالیه اردبیل کسب تکلیف نموده جواباً [به او] ابلاغ شده فوراً به قزوین حرکت نماید و [بر اساس] آنچه تحقیق شده [وی] از طرف مالیه به ریاست اداره مالیات غیرمستقیم اداره قزوین منصوب شده است. و نیز از طول‌الش راپورت^۳ می‌دهند که اهالی، میرزا علی‌اصغر خان رئیس مالیه را از شهر خارج و گفته‌اند تا پیشنهادی که به مالیه داده‌ایم تصویب نشود مالیات نخواهیم پرداخت»^۴.

به هر روی، گزارش برخی نامایمان و دشواری‌های تالش‌نشینان در این رساله از این ویژگی نیز برخوردار است که حقایق و اطلاعات موجود - و حتی ضعف صنعت و تجارت و ارتباطات جاده‌ای - را توسط یک ناظر دقیق، نکته‌سنج و واقع‌بین از درون و از بطن جامعه ارائه می‌دهد. او ضمن بیان مشاهدات خود، به ریشه‌یابی برخی از معضلات می‌پردازد و حتی برای رفع آن‌ها و بهبود وضعیت، راه حل عقلایی و شاید مناسب زمانه‌اش را عرضه می‌دارد. بر این پایه، ضمن شناخت و معرفی روابط اقتصادی - تولیدی و فرهنگی - اجتماعی، می‌کوشد نقاط ضعف هریک را نیز از دید خود بیان کند که چه‌بسا برای

۱. ستاره ایران، ش ۶۲، ۷ محرم ۱۳۳۶ هجری قمری، ۲ عقرب ۱۲۹۶ خورشیدی، ۲۵ اکتبر

۱۹۱۷ میلادی، ص ۱.

۲. اشاره به پیروان میرزا کوچک‌خان و جنگلی‌ها.

۳. گزارش (Report).

۴. ستاره ایران، همان‌جا.

سیاست گذار و برنامه ریز توسعه منطقه ای می توانسته راهگشا باشد.

نکته بسیار مهمی که درباره ماهیت تهیه و تدوین این رساله و نویسنده آگاه و فراخ نگر آن قابل ذکر و درخور تعمق است همانا لزوم توجه به شرایط زمانی و نحوه ارائه آن به مقامات انگلیسی در گرماگریم پایان جنگ جهانی یکم و برگزاری «کنفرانس صلح پاریس»^۱ است که طی آن انجام تغییرات جغرافیایی گسترده در نقشه سیاسی جهان مدنظر بوده است. حسن وثوق الدوله رئیس الوزرا - که به رغم بدنامی اش در باب قرارداد ۱۹۱۹- بی تردید از باسوادترین های سیاسیون روزگار خویش در ایران به شمار می آمد، می دانست ورود و حضور هیأت ایرانی به عنوان ناظر در جلسات کنفرانس صلح پاریس، به نوبه خود، امتیاز است و بدان وسیله می تواند فهرست ادعاهای ارضی مورد نظر خویش در باب سرزمین های از دست رفته ایران را مطرح سازد و حق ستانی کند؛ استرداد مناطقی همچون «قفقاز، ترکستان روسیه (سرخس، مرو، خیوه، بخارا، تاشکند، سمرقند)، کردستان عثمانی و چند شهر مذهبی که بعد جزء کشور نوپیدا عراق قرار گرفتند.^۲ «تالش شمالی» گرفتار در چنگ روس ها هم بخشی از همان فهرست بود. بنابراین، چه بسا بتوان گفت، نویسنده رساله یا «کتاب تالش» نیز به دستور و خواست وثوق الدوله،

۱. کنفرانس صلح پاریس (Paris Peace Conference) از ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ میلادی تا ۲۱ ژانویه سال بعد با حضور نمایندگان بیش از سی کشور در شهر پاریس برگزار شد و در آن دولت های پیروز (متفقین: بریتانیا، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، ایتالیا و ژاپن) در جهت محو آثار مخرب جنگ جهانی یکم و آینده جغرافیای سیاسی آغازگران جنگ (آلمان و دیگر ممالک شکست خورده یعنی امپراتوری عثمانی، بلغارستان، امپراتوری اتریش و مجارستان) به بحث و تصمیم گیری پرداختند. انعقاد و تصویب پنج پیمان حاصل اصلی این کنفرانس بود: مهم تر از همه، پیمان ورسای (Treaty of Versailles) با آلمان (که در آن، آلمان مسئولیت خود و متحدانش بابت ایجاد همه خسارات و آسیب های ناشی از جنگ را می پذیرفت) و بعد چهار پیمان مشابه و جداگانه دیگر با عثمانی، اتریش، مجارستان و بلغارستان.

۲. برای آشنایی بیشتر بنگرید به: شیخ الاسلامی، محمدجواد، سیمای احمدشاه قاجار، نشر ماهی، تهران، ۱۳۹۲؛ و نیز اتابکی، تورج، ایران و جنگ جهانی اول: آوردگاه ابردولت ها، ترجمه حسن افشار، نشر ماهی، تهران، ۱۳۸۹. همچنین درباره روند تحولات نواحی جداشده از شمال شمال خاوری ایران توسط روسیه بنگرید به: بیات، کاوه، توفان بر فراز قفقاز، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران، ۱۳۸۸.

صدراعظم، بی‌سر و صدا، مأموریت یافته بوده که در منطقه تالش جنوبی (یا تالش ایران در آن زمان) حضور یابد و گزارش جامع و آگاهانه‌ای از جامعه تالشیان و سرزمین‌شان را در جهت جلب نظر کنفرانس صلح پاریس - و در رأسشان کسب حمایت انگلیس - تهیه کند تا بلکه بر پایه سیاست دولت و ثوق‌الدوله بتوان مناطق مزبور را به ایران برگردانید. وثوق‌الدوله شاید در ذهن خود یا بر محور استراتژی سیاسی‌اش، مذاکره محرمانه با دولت انگلستان و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹^۱ را نیز بر همین پایه و هدف توجیه می‌کرده است.

به‌طور خلاصه «ادعاهای ارضی و اصلاحات مرزی ایران بر چهار دلیل استوار بود: تعلق این سرزمین‌ها در گذشته به ایران، ایجاب الحاق این سرزمین‌ها به ایران به سبب ملاحظات نظامی، وضعیت ایل‌ها و عشایر مرزی و تعلق خاطر مردم این سرزمین‌ها به سرزمین اصلی، یعنی ایران».^۲ به بیان دیگر، دولت ایران به ریاست وثوق‌الدوله با استفاده از فرصت ناشی از فروپاشی حکومت تزاری روسیه در پایان جنگ جهانی یکم، درکنار مجموعه‌ای از خط‌مشی‌های داخلی و سیاست‌های خارجی خود، «برای جلب ایرانی‌تباران برخی از مناطق هم‌جوار، به‌طور مخفیانه مأمورین مجرب و آزموده‌ای را بدان نقاط مرزی روانه کرد».^۳ یکی از وظایف این مأمورین در مناطق هم‌جوار بیرونی

۱. در زمینه این قرارداد بنگرید به: شیخ‌الاسلامی، محمدجواد، اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس (دو جلد)، انتشارات کیهان و بنیاد موقوفات دکتر افشار، تهران، ۱۳۶۸.

۲. دهقان نیری، لقمان و دیگران: «کنفرانس صلح ورسای و ادعاهای ارضی ایران درباره مناطق ایرانی شمال رود ارس»، جستارهای تاریخی، س ۱، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۳۰-۱۹. در این زمینه باید توجه داشت که «سرزمین‌های ایرانی‌نشین شمال ارس از نظر زبانی با ولایت آذربایجان ایران، از نظر قومی با بیشتر مناطق ایران و از نظر فرهنگی با کل حوزه تمدنی ایران که مرزهای سیاسی را نمی‌توان مبتنی آن قرار داد نزدیکی‌های بسیاری داشت. با این حال به نظر می‌رسد در نبود سلطه ایران از ابتدای تأسیس سلسله قاجار در این مناطق که به صورت خان‌نشین اداره می‌شدند، دولت روسیه تزاری سلطه سیاسی خود را اعمال کرده بود». همان، ص ۲۷.

۳. آذری شهرضایی، رضا، «مأمور ما در موصل (۱۳۳۷ق/ ۱۹۱۹م)»، گفتگو، ش ۴۵، بهمن ۱۳۸۴، ص ۱۹۴.

ایران، «جلب نظر و متقاعد ساختن سران محلی برای الحاق مجدد به ایران و ارسال نامه و تلگراف به کنفرانس صلح پاریس و سران متفقین»^۱ مبنی بر ابراز این تمایل بود. بر همین پایه «فرستادگانی به باکو، نخجوان، وان و حکاری [در مرز با ترکیه]، بایزید و موصل اعزام شدند».^۲ همین نکته نیز احتمال ابلاغ چنین مأموریتی را به تدوین‌کننده این رساله در تالش تقویت می‌کند.



محمدعلی فروغی (سمت راست) در کنار حسین علا،

پاریس، ۱۹۲۰ میلادی

شوربخانه گرچه دولت ایران برای اعاده حقوق از دست‌رفته خود به‌رغم اعلام بی‌طرفی در جنگ، هیئت عالی‌رتبه‌ای را به آن کنفرانس اعزام داشته بود، اما هیئت مذکور هرگز به کنفرانس راه نیافت.^۳ «عضویت ایران در کنفرانس صلح به مسامحه و

۱. همان.

۲. همان.

۳. برای جزئیات بیشتر در زمینه سرزمین‌های جداشده، خواسته‌های ایران و تلاش‌های هیئت نمایندگی دولت ایران برای راهیابی به کنفرانس پاریس بنگرید به: بیات، کاوه و آذری شهرضایی، رضا، *آمال ایرانیان: از کنفرانس صلح پاریس تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس*، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۹۲ و نیز: جلالی نائینی، محمدرضا، *نقض عهد وثوق‌الدوله در مورد قرارداد ۱۹۱۹*، مجله حافظ، شماره پیاپی ۲۰، آبان ۱۳۸۴، صص ۵-۹۴.

طرفه و تعلق گذشت.^۱ متفقین در تبیین این حق‌کشی استدلال می‌کردند که ایران بی‌طرف بوده و به قول فروغی «عنوان بی‌طرفی ایران هم خوب مستمسکی بود برای اینکه بگویند مناسبتی ندارد در ترتیب مواد مصالحه دول متحارب با آلمان و اتریش دخالت داشته باشد»^۲ البته انکار نباید کرد که اغلب ایرانیان، نه اینکه خواهان بی‌طرفی، بلکه به‌واقع، در آروزی پیروزی آلمان‌ها و نابودی روسیه و ذلت دولت انگلیس بودند؛^۳ همان خواسته و تمایل شدیدی که در جنگ جهانی دوم نیز تکرار شد.

در پایان این مقدمه، لازم به ذکر است که خوشبختانه در سال‌های اخیر در زمینه تاریخ تالش و شناخت تالشیان نه تنها کتاب‌ها،^۴ مقاله‌ها و رساله‌های متعددی منتشر شده، بلکه چند نشریه اختصاصی نیز به صورت مرتب برای بحث و بررسی درباره جنبه‌های گوناگون این موضوع به فعالیت پرداخته‌اند. اما بی‌تردید در مطبوعات و بایگانی‌های قدیمی نهادهای دولتی و مراکز اسنادی و آرشیوی ایران و دیگر ممالک - به‌ویژه گزارش‌های دو سفارتخانه روس و انگلیس - مطالب و منابع مناسبی وجود دارد که باید کشف شود؛ منابعی که می‌تواند اطلاعات و نکات تاریخی از تاریخ و تحولات اجتماعی، فرهنگی، محیطی و مراودات و تعاملات طبقاتی منطقه تالش را فراروی پژوهشگران و مورخان قرار دهد. شاهد مثال از این گونه گواهی‌های ارزشمند در بایگانی‌های قدیمی سفارت‌خانه‌ها که در آرشیوهای ملی خارجیان در دسترس است، همین رساله یا تکنگاری کتاب تالش است که به‌نوبه خود، منبعی یگانه و

۱. یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس، گنجینه پژوهشی ایرج افشار، به کوشش محمدافشین وفایی و پژمان فیروزیخس، انتشارات سخن، تهران، ۱۴۰۰، ص ۴۶۵.

۲. همان.

۳. در این زمینه بنگرید به: مورخ الدوله سپهر، احمدعلی، ایران در جنگ بزرگ ۱۸-۱۹۱۴، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۳۶؛ کاظمی، باقر (مذهب الدوله)، یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی، به کوشش داود کاظمی و منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۹۰ و مسعود انصاری، عبدالحسین (مشاور الممالک)، زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران، انتشارات ابن سینا، تهران، دوجلد، ۱۳۴۹.

۴. بخشی از این کتاب‌های نوانشار را همانا ترجمه فارسی خاطرات یا سفرنامه‌های خارجیان به استان‌های شمالی ایران و کرانه‌های دریای خزر تشکیل می‌دهد.

دست‌اول به شمار می‌آید. دقت نظر، دانش فارسی و غیرفارسی نویسنده رساله و روش ارائه و طبقه‌بندی اطلاعاتی که او از درون جامعه میزبان ارائه داده است، ما را از فصل‌بندی مجدد یا جابه‌جایی مطالب بی‌نیاز می‌کند.

در بازخوانی، ویرایش و آماده‌سازی متن این رساله تلاش بر این بوده است که با حفظ امانت، تنها به رفع اشتباهات لغوی و نارسائی مفهومی مطلب پرداخته شود. بر این مبنا، با پایبندی به آداب تهذیب و اصلاح نوشتار و حدود مجاز ویراستاری، متن پیش‌رو فراهم آمده است. بدین ترتیب، هر جا که نیاز بوده، واژه‌ای، حذف یا اضافه شده است. درباره واژه‌های حذف‌شده یا تغییر یافته و ناخوانا، بلافاصله در پانویس همان صفحه توضیح داده شده است. همچنین به منظور مشخص کردن واژه اضافه‌شده در متن نیز، آن واژه، در میان قلاب قرار گرفته است. افزون بر این، اصطلاحات زبانی در گویش غیرفارسی و اسامی محلی منابع خطی هم به ترتیب در پانویس معنی شده و در صورت امکان معادل آن‌ها ارائه شده است. با رعایت اصول رسم‌الخط امروزی، به منظور تسهیل در قرائت، نشانه‌های سجاوندی یا نقطه‌گذاری نیز در سرتاسر متن اعمال شده است. با وجود این چه‌بسا متن آماده‌شده خالی از خطا نباشد که بی‌تردید تذکر آن لغزش‌ها، نه‌تنها موجب سپاس فراوان است بلکه راه را برای تصحیح چاپ بعدی این کتاب هموارتر خواهد ساخت. مطالعه متن اصلی این رساله که در پیوست یکم به چاپ رسیده است را به همه خوانندگان کنجکاو، بویژه به پژوهشگران تاریخ معاصر ایران توصیه می‌کنیم.

در این‌جا شایسته است ضمن تشکر از رضا آذری در ارائه مقاله روشنگر خود، همچنین از عابدین زنگنه و دکتر محمد دهقانی که با حوصله و دقت بسیار پیشگفتار و متن آماده‌شده را مطالعه کردند و از ذکر نکاتی سازنده دریغ نورزیدند نیز سپاسگزاری شود.

بگذران دانسته از ما، گر ادابی سرزده است

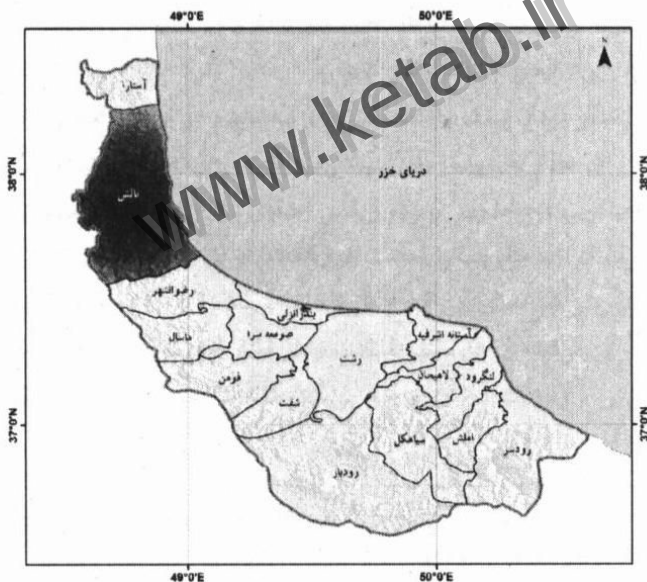
بوده نادانسته گر از ما خطایی سرزده است

گوئل کهن

زمستان ۱۴۰۲ خورشیدی



بخش جداشده تالش توسط روس‌ها (اکنون در جمهوری آذربایجان)



شهرستان تالش کنونی در استان گیلان